

کوساله او از آنکه خوش کار است مثل فرسخ و غیره و زنی که مردی را از
 بلند زبان فصیح خلق را بان خواند که گویا دهند با نکه خدای تعالی است
 و غیره رسول او با خود گفت که مانا که باین سخن مرا میخواند بعد از آن
 برده که سفندان بگفتند از میان ایشان نیز او از آنکه کسی مثل آن
 سخن از درون کوساله می آید میگوید با خود گفت و اندک که همان می آید
 که مراد بان غیرین باشد چون از آنجا در گذشتیم بضمیمتی رسیدیم که در آن
 نهاد می گفتند از درون دی باغی او از داد و گفت

رضی الله عنه گفت ای عمر اسلام آور است طلب کردم و چون
 ساجد و از رسول صلی الله علیه و سلم سوال کردم گفتند که چنانچه
 از قم بن لاریتم است با بجا رفتم و در خانه بزم تفره رضی الله عنه
 بیرون آمد چون مرا شنیدند خایلی کرده دید بانکه بمن زد و وی
 مردی محیب بود من نیز بانکه بوی زد و پس رسول صلی الله علیه و سلم
 بیرون آمد چون مرادید ستر مراد را یافت فرمود که دعای من حق است
 شتاب شد ای عمر اسلام آور من گفتم آمدند ان لا اله الا الله و
 رسول الله رسول صلی الله علیه و سلم و اصحاب می باین سرور شدند
 و آن روز من حاکم شدم از مسلمانان باین آیت نازل شد که یا
 ایها النبیین حسبکم الله و من اتبعکم من المؤمنین من کفتم بارسول الله بیرون
 ای سوگند بخدا ای تعالی که دیگر هر کستر کان بر ما غالب میشوند پس
 بیرون آمدیم و گفتیم خایانکه شتر کان نیز نشنیدند و رسول صلی الله علیه و سلم
 طواف خانه کرد و بعد از آن همیشه با یک یک از مشرکان معامله میکردم
 تا خدا ای تعالی دین خود را غالب گردانید **از ای آیه**
 که سخنان نبوی رضی الله عنه گفته است که با کاروانی در راه شام بودم

برک الضاد و کان بعید و حده	بعد الصلوة علی النبی محمد
ان الذی ورث النبوة و الهدی	بعد ابن مریم من قریش کندی
سب قول ابن عبد الضاد و مثله	لست الضاد و مثله لم یعب
فاصبر اما حفص فانک امره	یا تیک عن غیره عنی عدا
لا یجلین فانست ناصر دینه	حقاً یقتضی بالبت ان بالیدیا
آن زمان به یقین دانستم که مضمود از آن سخنان مهم بجای خود بودم	
چنانچه این لاریتم رضی الله عنه ای بود و شتر هر وی سعید بن چون مرادیدند که شتر حامل دارم بترسیدند گفتم تا کی است ضباب	

رضی الله عنه